اسماعيليه

اسماعيليه، يكي از فرقه‌هاي تشيع است كه در دوره‌هايي از تاريخ، پيروان بسياري را يافت و حتي توانست حكومت‌هاي محلي و مقتدري نيز ايجاد كند. متأسفانه منابعي كه اينان در باره خود نوشته‌اند از بين رفته است و نوشته‌هاي ديگران هم از استحكام لازم برخوردار نيست.

مقاله زير تلاشي است براي تبيين ارزش منابع تاريخي‌اي كه امروزه در باره اسماعيليه موجود است. در اين مقاله سعي شده است تحليل روشني در باره علل ضعف اين منابع تاريخي و مستندات آن ارايه شود.

پيام حوزه

پيش گفتار

بررسي و تحقيق تاريخ اسماعيليان كاري بسيار دشوار است. محققان براي پژوهش در باره اين فرقه با مشكلاتي رو به رو هستند كه در بررسي ساير سلسله‌ها و فرقه‌ها وجود ندارد. كمتر فرقه‌اي را مي‌توان يافت كه مانند اسماعيليان دچار ابهام و پيچيدگي شده باشد. تاريخچه زندگاني سران آن‌ها و افكار و عقايدشان بسيار تاريك و مبهم است و اين مشكل با مراجعه به منابع متعصبانه و مغرضانه دشمنان اسماعيليان كه اجبارا به آن‌ها رجوع خواهد شد، بر طرف نمي‌شود. ابهام در تاريخ اين گروه دلايل مختلفي دارد؛ از جمله اين كه منابع تاريخي خود اسماعيليه نوعا از بين رفته و مأخذ عمده اطلاعات، كتاب‌هايي به قلم مخالفان ايشان است. از اين رو، به ناچار بايد به منابع تاريخ نويساني اتكاء كرد كه يا كوركورانه دشمن تحولات دروني اسماعيليان بودند، و يا آن را ناديده مي‌گرفتند، لذا بر محقق منصف و بي غرض كه تا اندازه‌اي با تاريخ آن عصر، انس دارد، غرض ورزي در بسياري از نسبت‌ها كه به اين فرقه و پيروان آن داده اند، آشكار است، و اغلب آن‌ها به نظر كلي، ساختگي مي‌آيد و به قول علامه قزويني:

منشاء آن افترا و تهمت لابد يكي بغض ذاتي متعصبين ... با شعيه و ديگري تحريك و تحريض خلفاي بني عباس بوده، زيرا خلفاء مزبور در مقابل قدرت روزافزون رقباي مقتدر خود، يعني خلفاي فاطميين، كه نيمي از مملكت آنان را از دست ايشان به در برده و در نيمه باقي نيز ايشان را متزلزل مي‌داشتند، از راه كمال عجز و ناتواني و تشفي قلب خود، چاره اي جز توسل به اين گونه وسائل عاجزانه، يعني نشر اكاذيب و مفتريات، در حق دشمنان قوي دست خود و قَدْح در انساب و مذاهب و اعمال و افعال و اعوان و انصار ايشان نداشته اند. و از قديم گفته‌اند كه سلاح عجزه، دشنام و تهمت است1.

مأخذ تاريخي در باره اسماعيليه چيست؟

به نظر مي‌رسد سر چشمه اطلاعات و مأخذ عمده مؤلفين، در باره آغاز دوران اسماعيليه، كتاب ابوعبداللّه محمد بن علي بن رزام طائي كوفي2 بوده، كه در ردّ اسماعيليه تأليف شده است. ابن النديم، (297-378) در كتاب "الفهرست" در باره دوران آغازين نهضت اسماعيليه از او نقل كرده، و گويا چندان اعتمادي به اقوال و نوشته‌هاي ابن رزام نداشته و مسؤوليت را از عهده خود، در روايت از آن كتاب برداشته است. او در ابتداي فصل مزبور مي‌گويد:

قال ابوعبداللّه بن رزام في كتابه الذي ردّ فيه علي اسماعيليه و كشف مذاهبهم ما قد اوردته بلفظه و انا ابرء عن العهدة في الصدق عنه، و الكذب فيه3.

ابو عبداللّه رزام در كتابي كه بر ردّ اسماعيليه نوشته و پرده از مذاهب آنان برداشته، گفتاري دارد كه ما آن را با

همان الفاظ در اينجا مي‌آوريم و عهده دار صدق و كذب آن نيستيم.
ابن النديم در آخر فصل، پس از نقل روايات ابن رزام، و غير ابن رزام از دشمنان اسماعيليه مي‌گويد:
فَاَمّا ببلاد مصر، فَالأمر مشتبه و ليس يظهر مِنْ صاحب الامر المتملك علي الموضع، شييء يدّلُ عَلي ما كانَ يُحكي عن جهته و جهة آبائه، و الامر تحير هذا والسلام4.
امّا در مصر وضعشان مبهم است، و از فرمان فرما و صاحب آن مرز و بوم، چيزي ديده نمي‌شود كه حكايت از گفته‌هايي كند كه درباره او و پدرانش مي‌گفتند و جريان كارها جز آن است كه بود.
و مسعودي (متوفي 346) در كتاب "التنبيه و الاشراف" مي‌نويسد:
وَ قَد صَنَفَ متكلموا فرق الاسلام عن المعتزلة و الشيعة و المُرجئة و الخوارج و النابتة ممن تقدم كتبا في المقالات و غيرها من الرد علي المخالفين، كاليمان بن رئاب الخارجي و... فَلِم يعرض احد منهم لوصف مذاهب هذه الطائفة و ردّ عليهم آخرون، مثل قدامة بن يزيد النعماني و ابي عبدك الجرجاني... و ابي عبداللّه محمد بن علي بن رزام الطائي الكوفي5... .
متكلمين فرق اسلام از شيعه، معتزلي، مرجئه و خوارج، كتاب‌هايي در رد مخالفين خود نوشته اند... .
ولي از آن‌ها كسي متعرض عقايد فرقه قرامطه و باطنيه نشده و كساني كه بر آن‌ها ردّ نوشته‌اند، مانند: قدامة بن يزيد بن نعماني و ابن عبدك جرجاني و ابوالحسن بن زكرياي جرجاني و ابوعبداللّه محمد بن علي بن رزام طائي كوفي و ابوجعفر كلابي، هر كدام، از عقايد آن‌ها به نوعي سخن گفته است و تازه پيروان اين فرقه، گفتار آنان را انكار كرده و تأييد نمي‌كنند.
چنان كه ديده مي‌شود مسعودي كه در شناخت فرقه‌هاي مذهبي شهرت دارد، و با خواندن اثر ابن رزام از آئين باطني آگاهي پيدا كرده است به طور آشكار و روشن مي‌گويد:
اقوال كساني كه بر ردّ اسماعيليه كتاب نوشته‌اند از جمله آن‌ها ابن رزام، نه هيچ يك از آن‌ها با ديگري موافق است و نه با احوال خود اسماعيليه مطابقت دارد.
مقريزي احمدبن علي (766-845) در كتاب اتعاظ الحنفاء باخبار الائمه و الخلفاء6 (كه در ليبسيك و قدس شريف چاپ شده) در باره آغاز كار اسماعيليه عين مندرجات كتاب الفهرست را با مختصر اختلافي در عبارت نقل كرده است، ولي نه به روايت كتاب الفهرست، بلكه به نقل از كتابي ديگر، در طعن بر انساب خلفاء فاطميين تأليف يكي از معاصرين همان سلسله و از بني اعمام همان خاندان7، امّا از اشدّ اعداي ايشان به نام محمد بن علي بن الحسين بن احمد بن اسماعيل بن جعفر الصادق علوي دمشقي، معروف به "شريف اخومحسن بن عابد علوي دمشقي كه از رجال اواخر قرن چهارم هجري ولي مقريزي خود تصريح مي‌كند كه مأخذ، شريف اخو محسن علوي نيز در نقل اين مطالب همان ابوعبداللّه بن رزام است، يعني همان كسي كه ابن نديم اطلاعات عمده خود را راجع به اسماعيليه از او نقل كرده است8. عجيب آن كه، مقريزي در حالي كه به گزارش ابن رزام و پيرو او اخو محسن اعتقاد ندارند، استفاده سرشاري از نوشته‌هاي او كرده است9.
هم چنين شهاب‌الدين احمد بن عبدالوهاب نويري (677-733) در كتاب نهايةالأدب في فنون الادب10 در فصل راجع به قرامطه از همين شريف محسن نقل كرده است11.
متن نوشته اخومحسن در دو نسخه متفاوت، اوّلي در آثار مقريزي - قسمت آئيني آن در كتاب خطط12 و قسمت تاريخي‌اش در كتاب مقفي آورده است13ـ و ديگري در نهايةالادب نويري كه يك دانشنامه ادبيات و تاريخ است، باقي مانده است.

بنابراين معلومات مبسوط و مفصلي را كه ابن نديم و مقريزي و نويري درباره اسماعيليه و قرامطه و فاطميين به نگارش در آورده‌اند، مستقيما از دو مأخذ بسيار قديمي تأليف ابن رزام و اخو محسن دمشقي، در ردّ اسماعيليه گرفته‌اند.

البتّه طبق تحقيق محققان، از اين دو كتاتب مهم، اثري در ميان نيست و هر دو ظاهرا از بين رفته‌اند14.

به هر حال مأخذ عمده اغلب اطلاعات مربوط به اوايل امر اسماعيليه به قلم مخالفين ايشان نگارش شده ظاهرا همين دو شخص بوده اند. و آثار بقيه مؤلفان و مورخان متأخر، از قبيل ابو منصور عبدالقاهر بغدادي صاحب الفَرق بين الفِرَق و سمعاني در كتاب الانساب و ابن الاثير در تاريخ كامل و نظام الملك در سياستنامه و ابوالمعاني محمد بن عبيدالله علوي در بيان‌الديان و رشيدالدين در جامع‌التواريخ و علاءالدين جويني در تاريخ جهانگشاي و ديگر مؤلفان، از دو مأخذ ياد شده است.

قديمي ترين منبع تاريخي

قديمي ترين منبع در طبقه بندي فرقه‌هاي اسلامي مقالات الاسلاميين از ابوالحسن اشعري - متوفي 321 هـ - است. اظهارات وي در باره مسأله مورد بحث دقيق‌تر از ديگران است. وي در تبيين و تشريح قرامطه مي‌نويسد: قرامطه پندارند كه پيامبر صلي‌الله‌عليه‌وآله بر امامت علي بن‌ابيطالب عليه‌السلام وصيت كرده و علي عليه‌السلام بر امامت حسن عليه‌السلام و او بر امامت حسين عليه‌السلام و حسين عليه‌السلام بر امامت علي بن حسين عليه‌السلام و او بر امامت محمد بن علي عليه‌السلام ، محمد بن علي بر جعفر بن محمد عليه‌السلام و جعفر عليه‌السلام بر جانشيني محمد بن اسماعيل وصيّت كرده‌اند. گويند: محمد زنده است و هرگز نمي‌ميرد تا بر زمين فرمان راند و او همان مهدي عليه‌السلام است كه پيامبر صلي‌الله‌عليه‌وآله به او بشارت داده است. در اين باره به رواياتي كه از پيشينيان خود دارند استناد جويند، زيرا در آن روايات هفتمين امام را "قائم" ناميده‌اند15.

منابع تاريخي ديگر در باره اسماعيليه

از ديگر منابع مهم و متأخر اهل سنت در باره اسماعيليه كه بايد مورد اشاره قرار گيرد، كتاب السلوك از بهاء الدين جندي ـ متوفي 732 هـ - است. جندي تنها منبع خود را ابوعبدالله محمد بن مالك بن ابي القبائل ذكر كرده است. او يكي از فقهاي يمن و علماي اهل سنت است كه در ايام صليحي16 به قرامطه پيوست و شناخت وسيعي از شخصيت آنان به دست آورد. جندي بعدها آئين قرامطه را ترك كرد و آن‌ها را هجو نمود و رساله جامعي در اين باره نوشت و در آن اصول بنيادي قرامطه را بررسي و شرارت شان را ثابت كرد و به خوانندگانش عليه تعاليم آن‌ها هشدار داد17.

در اوايل سال 1939 م، كتابي در قاهره چاپ شد كه احتمالاً همان رساله است. نام اين رساله كشف الاسرارالباطنيه و اخبار القرامطه و نويسنده آن محمدبن مالك ابن ابي الفضائل الحمادي اليماني ذكر شده است18.

كار اشعري را محمد بن الملطي عقلاني شافعي - متوفي 275 - و در كتاب خود التبيه و الرد علي اهل الاهواء و البدع19، دنبال كرده ولي وي بيشتر با ردّ و تكذيب سر و كار دارد تا تبيين و تشريح، ولي با اين همه مطالب جالبي را ارائه كرده است20.

مفصل تر از همه اين‌ها اثر معروف اشعري، ابومنصور عبدالقاهر بن طاهر بغدادي - متوفي 429 هـ - است. وي در كتاب الفَرق بين الفِرَق بررسي مفصلي از فرقه‌هاي تشيع، تواريخ و آيين‌هاي آن‌ها ارائه مي‌كند. او در فصل مربوط به باطنيه، گزارش تاريخي مفصلي عرضه مي‌كند كه با گفته‌هاي ابن رزام اختلاف آشكاري دارد.

ابوالمعاني محمد بن عبيدالله علوي در كتاب بيان الاديان تأليف، 485 هـ گزارش كوتاهي از پيدايش باطني‌ها و آئين‌هاي آن داده است21. در اين كتاب جز در مواردي معدود، نشاني از تعصب مؤلف و لعن مذاهب و مسلك‌ها نيست؛ از جمله اين موارد، آن جا است كه از ابومعين ناصربن خسرو قبادياني، شاعر مشهور اسماعيلي متوفاي به سال 481 ياد شده است.

ابن حزم - متوفي 459 هـ - در نخستين تاريخ مذاهب اسلامي به نام الفصل في الملل و الاهواء و النحل نيز گزارش كوتاه و غرض آلودي در باره مسأله مورد بحث آورده است22.

شهرستاني - متوفي 548 - كه در تاريخ مذاهب دنباله رو ابن حزم مي‌باشد نيز مطالب گسترده‌اي در اين باره دارد. اگر چه گزارش او با مسامحه همراه است ولي آشكارا از منابع اسماعيلي سود برده است در عين حال اثر شهرستاني بيش‌تر با آئين اسماعيلي سر و كار دارد و اطلاعات تاريخي كم‌تري ارائه مي‌كند.

از ديدگاه فخرالدين رازي مفسر بزرگ قرآن، اثر شهرستاني در باره فرقه‌هاي اسلامي، از كتاب الفَرْق بين الفرق بغدادي كه در نتيجه تعصب افراطي خود، عقايد مخالفين را با صداقت عرضه نكرده، گرفته شده است. تنها چيزي كه در كار شهرستاني شايان توجه است قسمت مربوط به حسن صباح است23.

او در اين باره از اسناد و مدارك موثق استفاده كرده و آن‌ها را از فارسي به عربي برگردانده است24. به هر حال آگاهي شهرستاني از آئين اسماعيلي قابل توجه است. او با اسماعيليان جلسات بحث داشته است تا جايي كه متهم به داشتن عقايد اسماعيلي شده است25.

يكي ديگر از آثار مهم اهل تسنن كه باطنيه را بررسي كرده، كتاب المنقذ من الضلال غزالي - متوفي 505 - است. غزالي با مواضع اسماعيليان به خصوص آئين حسن صباح آشنايي عميقي داشت. او رساله‌هايي در ردّ اسماعيليه نوشت. غزالي در كتاب المنقذ من الضلال جويندگان راه حق را چهار طبقه تقسيم كرده است: فيلسوفان سنت يوناني و متكلمين - كه در مقابل آن‌هايي كه به نام وحي تاريخي بحث مي‌كردند ايستاده بودند - و صوفيان با آگاهي بدون واسطه عرفاني‌شان و اسماعيليان همراه با آئين تعليم‌شان بيش‌تر مورد توجه او بودند. او با اين كه اسماعيليان را بارها محكوم مي‌كند ولي براي آن‌ها نيز نقشي قايل است. غزالي اگر چه كتاب فضائح الباطنيه را به دستور المستظهر باللّه عباس در ردّ اسماعيلي گري نوشته است،26 ولي هيچ يك از سني‌ها به اندازه او تحت تأثير آئين اسماعيليان قرار نگرفته است.27

با وجود اين، رازي، غزالي را متهم به عدم درك آئين اسماعيليان كرده است و ردّيه اش هم پر از اشتباه دانسته است.28 يكي از دعاة يمن در قرن هفتم نيز جواب مفصلي به ردّيه غزالي داده است.29

يكي از مستشرقين اخيرا در كتابخانه شهيد علي پاشاي استانبول، به كتابي به نام كتاب تثبيت دلائل نبوت سيدنا محمد صلي‌الله‌عليه‌وآله برخورده كه آن را از تأليفات قاضي عبدالجبار بن محمد بن عبدالجبار بصري متوفي 415 دانسته است گويد:

اين نسخه خطي داراي 294 برگ است كه برگ‌هاي 53 تا 143 آن به نهضت باطني مربوط است. عبدالجبار در اين كتاب از نوشته ابن رزام استفاده كرده و از او به نام، اسم برده است. در عين حال رونويسي وي داراي اصالت است و اطلاعات جديدي را عرضه مي‌كند30.

در بين مورخانِ بعد از او چند نفر از اين اثر به عنوان يك مرجع استفاده كرده‌اند31.

منابع شيعه اماميه

علاوه بر منابع ياد شده، منابعي قابل توجه هم در باره تاريخ فرقه‌ها از علماي شيعه اماميه اثني عشري در دست

است که این منابع براي نويسندگان اهل سنت و ساير محققين پيشين به عللي ناشناخته بوده است. شيعيان اثني عشري در مقايسه با اهل تسنن، برخورد نزديك تري با اسماعيليان داشتند و از تاريخ و عقايد آن‌ها مطلع تر بودند.

از اين منابع، دو اثر شيعي اثني‌عشري براي موضوع مورد بحث و داراي اهميّت است، اين آثار که در باره فرقه‌ها و مذاهب است، تنها آثاري هستند که علماي شيعه در آن‌ها به گستردگي، موضوع را تحقيق و بررسي کرده‌اند، از اين دو اثر بر مي‌آيد که شناخت شيعيان اثني عشري از اسماعيليان بيش تر از سنيان بوده و از بعضي تعصبات هم - البته نه همه شان - به دور بوده‌اند. نخستين آن‌ها فرق الشيعه منسوب به ابو محمد الحسن بن موسي نوبختي (متوفي قبل از سال 310 هـ) مي‌باشد.32 در اين کتاب، تشيع و فرقه‌هاي مربوط از زمان شهادت حضرت علي عليه‌السلام تا غيبت امام دوازدهم عجل‌الله تعالي فرجه‌الشريف بررسي شده است. اين اثر بي غرضانه نوشته شده و داراي اطلاعات زيادي در باره تاريخ پيشين اسماعيليان است.33 منبع مهم ديگر که هم‌زمان با فرق‌الشيعه نوبختي نوشته شده کتاب المقالات و الفرق از سعدبن عبدالله ابي خلف الأشعري قمي است. اين کتاب با فرق‌الشيعه نوبختي شباهت زيادي دارد، تا آن‌جا که احتمال مي‌رود اين دو کتاب که در يك عصر تأليف شده، يك کتاب باشد. البته عبارات متن کتاب المقالات والفرق کمي زيادتر از کتاب فرق‌الشيعه است. به هر حال نويسندگان اين دو کتاب از منابع اهل سنّت بيش‌تر از منابع شيعه استفاده کرده‌اند و اطلاعات آن‌ها در بعضي موارد بهتر از اطلاعات علماي سني معاصرشان نيست. اثر ديگر، کتاب فارسي تبصرة‌العوام في معرفة مقالات الانام تأليف جمال الدين مرتضي محمدبن حسين‌بن حسن رازي مؤلف نزهة‌الکرام و بستان العوام است.34 تا بدين جا روشن شد که آغاز نهضت اسماعيليه در منابع تاريخي به روشني بيان نشده است، مع‌الأسف اواخر آن‌ها يعني دولت اسماعيليه جديد يا حشاشين اَلَموت از دوره آغازين نيز پر ابهام‌تر است. در ميان تاريخ نويسانِ اين دوره، تنها رشيدالدين فضل‌الله (متوفي 714 ه‍oo ق) سياست‌مدار و مورخ بزرگ ايران در عصر مغول، مستثني مي‌باشد. او تنها فرد روشني بود که قسمت‌هايي از تاريخچه‌هاي آن‌ها را انتخاب و نگه داشته است.35 ليکن جامع‌التواريخ رشيدالدين فضل‌الله را نمي‌توان سند جدا و مستقلي دانست زيرا وي بعضي از فصول آن را از روي جهانگشاي جويني استنساخ کرده است، بنابراين مأخذ عمده درباره اواخر اسماعيليان کتاب جهانگشاي جويني است.

دست نوشته‌هاي جويني عمده‌ترين مأخذ جويني بيست و چهار سال در بغداد از طرف مغول‌ها حکمراني کرد. از جهانگشاي او به صراحت معلوم مي‌شود که جويني همه جا در جريان قلع و قمع اسماعيليه همراه هولاکو بوده است. وقتي که هولاکو به محاصره قلعه "ميمون دِژ" که محکم‌ترين قلعه‌اَلَموت و محل سکونت پادشاهان اسماعيليه مشغول بود و اهل قلعه مجبور به تسليم شدند، عطاملك از جانب هولاکو فرمان يافت تا صلح نامه‌اي بر وفق ملتمس ايشان نوشته به داخل قلعه به نزد رکن‌الدين آخرين شاه اسماعيليه اَلَموت بفرستد. بعد از فتح اَلَموت و استيصال اسماعيليه ـ در سنه 645 ـ عطاملك براي آن که مبادا کتابخانه اَلَموت که آوازه آن در گوشه و کنار شايع بود، عرصه تلف و غارت گردد و آن آثار نفيسه به کلي از ميان برود به هولاکو عرضه داشت که نفايس کتب اَلَموت را تضييع نتوان کرد. هولاکو آن سخن را پسنديده، فرمان داد تا علاءالدين به قلعه رفته مستودعات خزانه و مستجمعات کتابخانه ايشان را که از عهد حسن صباح تا آن وقت در طول 170 سال به تدريج فراهم آمده بود، مطالعه و آن چه لايق خاصه پادشاه باشد، جدا کند. جويني به مطالعه کتابخانه و خزانه ايشان رفته آن چه مصاحف و نفايس کتب و آلات نجومي رصد خانه بود، استخراج کرده، باقي کتب را که متعلق

به اصول يا فروع مذهب ايشان بود به اقرار خود همه را بسوخت. از كتبي كه علاءِالدين جويني از كتابخانه مذكور استخراج كرده و خوشبختانه آن را نسوخته است، كتابي است مشتمل بر وقايع احوال حسن صباح به نام سرگذشت سيدنا كه خلاصه مختصري از آن را خود جويني در جلد سوم جهانگشاي36 و خلاصه مفصل‌تري از آن را رشيدالدين فضل‌الله در جلد دوم از جامع‌التواريخ در تاريخ اسماعيليه اَلَموت نقل كرده‌اند37.

به قول علامه قزويني گويا جويني از فرط تدين و تصلب او در عقيده، اين كتاب سرگذشت سيّدنا را از كتب كفر و ضلال محسوب مي‌داشته و در كمال اكراه و تنفر قلب از آن استفاده كرده است، لذا مي‌بينيم كه با نهايت افراط در تلخيص و اختصار آن كوشيده و در حد امكان از نقل كم‌ترين مقدار از آن كه براي فهم تاريخ "ملاحده" ضروري بوده اكتفاء كرده است.38

اين دو خلاصه به عنوان مأخذ اسماعيليه نزاريه، در كمال اهميّت و ارزش است و معلومات ارزشمندي كه در آن‌ها است، در هيچ كتابي ديگر يافت نمي‌شود.

به اين ترتيب جويني به اعتراف خود منابع و كتاب‌هاي اسماعيليه نزاري را به عنوان كتب ضاله، طعمه حريق ساخته است. اي كاش او با توجه به آن منابع، تحليلي درست و منصفانه از اين فرقه به دست مي‌داد، ولي او به رغم اين منابع، هم‌چون ديگران به تحليل غير منصفانه و غرض آلود، پرداخته است. او مي‌نويسد:

در ابتداي ملت اسلام، بعد از ايّام خلفاي راشدين در ميان اسلام جماعتي پيدا شدند كه ضماير ايشان را با دين اسلام الفتي نبود و عصبيت مجوس در دل‌هاي اين طايفه رسوخ داشت، از جهت تشكيك و تضليل در ميان خلايق سخني انداختند كه ظاهر شريعت را باطني هست كه بر اكثر مردم پوشيده است و كلماتي كه از فلاسفه يونانيان به ايشان رسيده بود در تصرف آن اباطيل ايراد مي‌كردند و از مذاهب مجوس نيز نكته‌اي چند درج... تا در آن وقت كه كيسانيان از باقي شيعه جدا شدند، اين قوم نيز خود را بر كيسانيان بستند... چون كيسانيان را عدد و عدّت زيادت نماند، آن قوم خويش را بر روافض بستند و در ميان اينان شخصي بود از فرزندان جعفر طيّار، نام او عبدالله بن معاويه، دعوت روافض قبول كرد و در آن مذهب، تبحر يافت و جدولي در معرفت اوايل شهور عرب استخراج كرد و گفت به رؤيت هلال احتياج نيست و وضع آن جدول را كه بحر ضلال بود، بر ائمه اهل بيت رضوان الله عليهم بست و گفت ماه يك شبه امام تواند ديد... روافض شيعه بر او انكار كردند و ميان ايشان اختلاف پيدا شد. جماعت جدوليان، خود را اهل علم باطن نام نهادند و ديگر شيعه را اهل ظاهر... قوم مذكور كه از كيسانيان به روافض نقل كرده بودند، خود را به اسماعيل بستند و از روافض جدا شدند و گفتند هر كه باطن شريعت بدانست اگر به ظاهر تغافلي كند بدان معاقب نباشد...39.

در اين كه اسماعيليه اهل تأويل بودند و بسياري از ظواهر شرع را به دل خواه خود، به اموري نامربوط تأويل مي‌كرده‌اند، شكي نيست و در اين كه براساس منابع شيعه اثني عشريه، امامت اسماعيل بن جعفر مردود است و فرقه اسماعيليه از ِفَرق باطل شمرده مي‌شود، باز شكي نيست، ولي نسبت دادن هر انديشه خلافي و هر جنايت هولناكي به آنان صحيح نمي‌باشد. و معلوم نيست بر اساس چه ملاكي اسماعيليان را متهم به مجوسيّت كرده‌اند يا "مزدكيه" به آن‌ها اطلاق نموده‌اند40. و بعضي درباره قرامطه گفته‌اند: ايشان جماعتي گبر بودند در زمان مأمون خواستند مذهب خود را آشكار كنند و مي‌دانستند كه بر مسلمانان غلبه نمي‌توانند بكنند، گفتند؛ وظيفه آن است كه ما تأويل اركان شريعت به وجهي كنيم كه به كلي، دين و ملت را براندازد.41

تحليل نظام‌الملك از اين عجيب‌تر، تحليل نظام‌الملك است. او بيرون آمدن سندباد گبر را به "مزدك" ارتباط داد و سپس از توجه سندباد به روافض سخن به ميان آورده و گفته است:

و دانست که اهل کوهستان بیشتر رافضي و مشبهي و مزدكي‌اند... چون رافضیان نام مهدي بشنیدند و مزدکیان نام مزدك، جمعي بسیار گرد آمدند و کار او بزرگ شد به جایي رسید که صدهزار مرد بر او گرد آمدند و هر که با گبران خلوت کردي گفتي که دوست عرب شد که در کتابي یافته‌ام از کتب بني‌سامان و باز نگردم تا کعبه را ویران نکنم، که او را بَدَل آفتاب بر پاي کرده‌اند و ما هم چنان قبله خویش، آفتاب کنیم، خرم دینان را گفتي که مزدك شیعي بوده و من شما را فرمایم که با شیعه دست، یکي دارید... منصور سه روز با سندباد کارزار کرد روز چهارم سندباد به دست جمهور کشته شد و آن جمع، پراکنده گشتند و مذهب خرمدیني و گبري آمیخته شد، تا هر روز این مذهب اباحت پرورده‌تر شد و جمهور چون سندباد را بکشت، در ري شد. هر چه از گبریان یافت همه رابکشت42... با توجه به این عبارات روشن مي‌شود که به نظر خواجه نظام‌الملك قرامطیان و باطنیان در کوهستان و عراق و خراسان از این حرکت پدید آمدند او به جاي این که به کتاب‌هاي اسماعیلیه مراجعه کند و آراء و عقاید و مسائل فکري آن‌ها را از منابع خودشان بگیرد، از این حرکت فراگیر و مذهبي تحلیلي غیر عالمانه ارائه کرده است. مسلما این نوع تفسیر و تحلیل‌ها گمراه کننده است.

چند اثر باقي مانده از اسماعیلیه یکي از آثار اصیل اسماعیلي کتاب عیون‌الاخبار و فنون الآثار في ذکرالنبي المصطفي المختار و وصیّه‌الکرار و آلهماالأطهار، تألیف، داعي ادریس عمادالدین داعي یمن (متوفي 872 ه‍oo ق) در هفت جزء است. (عدد هفت جایگاه ویژه‌اي نزد شیعه اسماعیلیه دارد. این کتاب شامل تاریخ اسماعیلیان، از زمان حضرت علي علیه‌السلام تا قرن نهم ـ زمان حیات مؤلف ـ است. جزءهاي چهارم و پنجم و ششم کتاب را مصطفي غالب در بیروت چاپ کرده است43 و بخش خاصي از آن به نام تاریخ‌الخلفاء الفاطمیین بالمغرب باتحقیق "محمداليعلاوي" در بیروت چاپ شده است. ظاهرا بقیه کتاب تاکنون به صورت خطي باقي مانده است. قطعاتي از آن را نیز "الدشراوي" در تونس (1979) و حمداني در مجله Des islam چاپ کرده‌اند.44

یکي دیگر از نخستین آثار اسماعیلیه، کتاب افتتاح‌الدعوة و ابتداءالدولة نوشته قاضي نعمان بن محمد قاضي القضات المعزُ لِدین‌اللّه است. این اثر که تاریخ دعوت فاطمیان در یمن و آفریقاي شمالي تا برقراري خلافت آن‌ها است، از ارزش زیادي برخوردار است. این کتاب یکبار به تحقیق "ودادالقاضي" به سال 1970 م در بیروت و بار دوم به تحقیق "فرحات الدشراوي" به سال 1975م در تونس چاپ شده است.

از آثار دیگر ریاض‌الجنان تألیف شرف علي سید نوري است که در سال 1277 ه‍oo.ق در بمبئي منتشر شده این اثر کل جهان اسلام را مورد توجه قرار داده و نویسنده از نظر گرایش کاملاً اسماعیلي است.

و دیگر کتاب الفلك‌الدوار في‌سماءالائمة الأطهار تألیف شیخ عبداللّه بن مرتضي یکي از اسماعیلیان خوابي است که در سال 1356 در حلب چاپ شده و تاریخ عمومي اسماعیلیان است. نویسنده به کتاب‌هاي فرقه بُهره دسترسي داشته ولي قسمت تاریخي کتابش را از روي منابع اهل سنّت نوشته، لذا ارزش چنداني ندارد.45

یکي دیگر از منابع اسماعیلیه کتاب دستورالمنجّمین به زبان عربي و در علم نجوم زیج است. این کتاب حاوي معلومات تاریخي به خصوص درباره اسماعیلیه نزاریّه ایران است. از قرائن بر مي‌آید که نگارنده از همان فرقه بوده است و تألیف کتاب در حدود سال 500 هجري و در ایام حیات حسن صباح است ولي نام مؤلف معلوم نیست. نسخه بسیار قدیمي از این کتاب که ظاهرا نسخه اصلي است در کتابخانه ملي پاریس موجود است (به علامت Aeube 5968رجوع شود) با توجه به زمان تألیف آن که 150 سال قبل از تألیف جهانگشاي جویني است هیچ بعید نیست که جویني کتاب مزبور را در نزد خود داشته و در تألیف جلد سوم جهانگشاي از آن اقتباس نموده است. علامه قزویني مي‌گوید:

نسخه حاضره دستورالمنجّمين چنان كه از وجنات آن در كمال وضوح لايح است، به نحو قطع و يقين نسخه اصلي مؤلف است نه سوادي از آن، پس محتمل است به احتمال بسيار قوي كه اصلاً جويني عين همين نسخه حاضره را در دست داشته، به اين معني كه شايد نسخه حاضره از جمله نسخ كتابخانه معروف اَلَموت بوده كه پس از فتح آن قلاع به دست جويني افتاده بوده [است].46

اسماعيليه و محققان غربي

محققان غربي كه شايسته بود با مسئله، منصفانه و محتاطانه برخورد كنند نيز در نخستين وهله، تحت تأثير خيال پردازي‌هاي صليبيان و شخص ماركوپولو و روش مخالفان قرار گرفتند و تاريخ را همانند "داستان پليسي" دنبال نموده‌اند و اسماعيليان را نه انسان‌هايي پاي‌بند به اعتقادات محكم حاكم شان "شيخ‌الجبل" بلكه انسان‌هاي شيطان صفتي به حساب آورد كه پاي بند "طريقت حشاشين" بودند. حتي در سده نوزدهم ميلادي نيز شرق شناس اتريشي "فن‌هامر پورگشتال" بدگماني‌هاي ناشي از "محافل سري" را نثار اسماعيليان نگون بخت كرده و جنايت‌هايي را به آنان نسبت داده كه در اروپا، برخي به فراماسون‌ها و برخي ديگر به "يسوعيان" نسبت مي‌دادند.

اسناد جديد امروزه با كشف اسناد جديد و بررسي و تحليل اسناد قديمي، بررسي نقادانه از تاريخ اسماعيليان مقدور شده است و محققيني چون "سيلوستر دوسالي" فرانسوي و "راينهارت دوزي" هلندي و "ميخائيل يان دو خويه" خاورشناس ديگر هلندي و "كازانوا" فرانسوي و "لويي ماسينيون" و خاورشناس روسي "ولاديمير ايوانف" و "هاجن" و "برناردلويس" انگليسي و "عباس حمداني"و "آصف فيضي" و ديگران تحقيقات مفصلي در اين زمينه انجام داده‌اند با وجود اين هم‌چنان برخي از مسايل در پرده ابهام باقي مانده است.

"سيلوستر دوسالي" در كتابي دو جلدي درباره "دروز" ـ فرقه‌اي از اسماعيليه‌ـ از مذهب اسماعيليه و اصل و منشأ عقيده آنان گفت‌وگو كرده است. وي در اين كتاب اسماعيليه را از پديده‌هاي فكري عبداللّه‌بن ميمون قداح مي‌داند و مي‌گويد: اين مذهب نهضتي ايراني بر ضد تسلط عرب و اسلام بوده است.

پس از وي خاورشناس هلندي "راينهارت دوزي" در كتابي كه درباره تاريخ مسلمانان اسپانيا نوشته، همانند "سيلوستر دوسالي" عقيده اسماعيليان را فكري ايراني پنداشته كه از افكار مانوي و صابئين حران و فلسفه يونان متأثر گرديده است.

پس از او "ميخائيل يان دو خويه" خاورشناس ديگر هلندي در كتاب خود يادي از قرامطه بحرين و فاطميان اعتماد زيادي بر كتاب‌هاي اهل تسنن كرده و معتقد است كه عبداللّه‌بن ميمون قداح اصلاً ايراني است و به خاطر دشمني كه با عرب، چنين فرقه‌اي را ايجاد كرده است. "كازانواي" فرانسوي نيز در مقاله‌اي درباره عقايد اسرار آميز فاطميان مصر در مجله تحقيقات فرانسوي در 1920، اصل مذهب قرامطه را منشعب از فرقه حنفيه يا كيسانيه دانسته است.

پس از او لويي ماسينيون (1884-1964) استاد اسلام شناس دانشگاه سوربن فرانسه، درباره قرامطه و كتاب شناسي آنان، چند مقاله تحقيقي نوشته كه چكيده آن به شكل مقاله در دائرةالمعارف اسلام چاپ شده است. ماسينيون در تحقيقات خود درباره اسماعيليه به منابع و اخبار شيعه اماميه توجه خاصي دارد و نخستين كسي است كه خاورشناسان را از اهميّت اين منبع پرمايه آگاه كرده است.47 ايوانف روسي‌الاصل و اسماعيلي شناس معروف نيز عمرش را وقف مطالعه و بررسي تاريخ اسماعيليان كرد و تحقيقات مفصلي درباره پيدايش آنان انجام داده و منتشر ساخت و علاوه بر آن متون متعددي از آثار اسماعيلي را تصحيح و منتشر كرد. وي بيش از يك صد

جلد کتاب و مقاله درباره مذهب اسماعيليان و منشأ و تعليمات آنان نوشت او در سال 1918 از روسيه مهاجرت کرد و مدت زيادي يکي از نزديکان آغاخان محلاتي رهبر فرقه اسماعيليه هندوستان بود. کتاب‌هاي او به هزينه فرقه اسماعيليه آغاخانيه منتشر شد، لذا بعضي از دانشمندان او را در تحقيقات خود بي‌طرف ندانسته، بلکه هواخواه آن فرقه به حساب آورده‌اند.48 آخرين خاورشناس معروفي که درباره اسماعيليه تحقيقات مفيدي دارد، "برنارد لويس" دانشمند معاصر انگليسي مي‌باشد که تاکنون چند کتاب درباره اين مذهب منتشر کرده است. اوّلين کتاب در اين‌باره، رساله دکتراي او در دانشگاه لندن است. او بر خلاف ديگران، اسماعيليه را حزب و فرقه‌اي عربي مي‌شمارد، که موالي اعم ا ز ايرانيان و آراميان نيز بدان مذهب گرويدند و عقايد مسيحي و ايراني و بابلي قديم را در آن داخل کردند.

هم‌چنين "هاجن" استاد فقيد مطالعات اسلامي دانشگاه شيکاگو رساله دکتراي خود را در زمينه تاريخ اسماعيليان نزاري نوشت و فشرده آن توسط "يعقوب آژند" به فارسي ترجمه و در کتاب اسماعيليان در تاريخ چاپ شده است.

در بين فرزانگان مشرق زمين تحقيقات و آثار متعددي منتشر شده است که به آنان اشاره مي‌شود، "عباس حمداني" استاد مطالعات اسلامي دانشگاه کراچي پاکستان چندين اثر درباره اسماعيليان به رشته تحرير درآورده است و آثار خطي زيادي از اسماعيليان را که از يمن به پاکستان رسيده، در اختيار دارد و اکثر تحقيقاتش را براساس آن‌ها انجام داده است. او دکتراي خود را درباره روابط فاطميان و عباسيان از دانشگاه لندن گرفته است. يکي ديگر از اين محققان "آصف فيضي" از اساتيد اسماعيلي شناس دانشگاه‌هاي هند است که تمامي وقت خود را صرف مطالعه درباره اسماعيليان هند کرده و چندين مقاله در اين‌باره نوشته است.49

از محققان روسي مي‌توان از "پطروشفسکي" ـ استاد کرسي تاريخ ممالك شرقِ نزديك در دانشکده شرق شناسي دانشگاه لنينگراد ـ نيز نام‌برد. وي تحقيقات ارزش‌مندي در اين‌باره انجام داده‌است، او مي‌نويسد:

دوره متقدم تاريخ فرقه اسماعيليه و سازمان و اصول آن هنوز چنان که شايد و بايد مورد مطالعه قرار نگرفته، اين به سبب آن است که مجموع اطلاعات مربوط به اصول و سازمان دوران آغازين مذهب اسماعيليان (به ويژه در قرن‌هاي دوم و سوم هجري) که مورد استفاده محققان اروپائي در قرن نوزدهم و آغاز قرن بيستم ميلادي قرار گرفته، از علماي مذاهب سني و روحانيون مرتد شناس و يا مرتد جوي آن مذهب اخذ شده و اين هر دو دسته يا به قدر کافي با اصول باطني اسماعيليه آشنا نبودند و يا اين که آگاهانه اصول مزبور را تحريف کرده و معتقداتي را به اسماعيليان نسبت داده‌اند که در واقع روح پيروان مذهب مزبور از آن بي‌خبر بوده است، زيرا علماي سني مي‌خواسته‌اند در دل مسلمانان پيرو مذهب سنت، تخم نفرت و کينه به اسماعيليان بيفشانند. اعتقاد به "حلول" و "تناسخ" و انکار مباني شريعت و اعمال خلاف اخلاق و بي‌ديني را به اسماعيليان نسبت مي‌دادند و مي‌کوشيدند تعاليم ايشان را همانند و يا نزديك اديان غير اسلامي جلوه دهند.

بسياري از مؤلفان (و از آن جمله مؤلف سياست نامه که به زبان فارسي است و به رجل سياسي قرن پنجم هجري، خواجه نظام‌الملك نسبت داده مي‌شود) اسماعيليان را با مزدکيان اشتباه مي‌کردند و حتي عقيده شناسي ـ بالنسبه بي‌غرض ـ هم چون شهرستاني برخي از فرق خرمدينيه را در شمار اسماعيليان مي‌آورده است. از تأليفات دوران آغازين اسماعيليه مقدار اندکي محفوظ مانده و غالبا اظهار نظر درباره اين که معتقدات بَدْوي اسماعيليان با آن‌چه در رساله‌هاي متأخر ذکر شده چه تفاوتي داشته، بسيار دشوار است.

اکنون بسياري از عقايد پيشين اسماعيلي شناسان درباره پيروان مذاهب مزبور، در پرتو متون اصيل اسماعيلي و

تحقيقات "ب. لوئيس" و "لوئي ماسينيون" و "ميرسيدعلي همداني" و "و.آ. ايوانوف" مورد بازبيني قرار گرفته است. اما راجع به تأليفات "و.آ. ايوانوف" مطالب فراوان و تازه‌اي به گنجينه تحقيق تاريخ و معتقدات اسماعيليه افزوده است، با اين وصف چون وي گرايش نمايان و مدح آميزي به اسماعيليه دارد، اهميّت آثار او را سخت كاهش داده است. مؤلف مزبور مي‌كوشد تا در ديدگاه مسلمانان روزگار ما اسماعيليه را تبرئه كند و اتهاماتي را كه نويسندگان قرون وسطي و محققان جديد عليه ايشان اقامه كرده‌اند ردّ نمايد و ثابت كند اسماعيلي‌گري دوران متقدم با سنّي‌گري چندان تفاوتي نداشته است.50

جاي خوشحالي است كه اين محققان، فرقه اسماعيليه را در محدوده خود مطالعه كرده و از فرقه‌هاي ديگر اسلامي تفكيك كرده‌اند، امّا خاورشناس معروف فرانسوي پروفسور "هانري كربن" سعي كرده است تا نشان دهد كه اسلام و تشيّع با آئين باطنيه اسماعيليه همراه و موافقند و همه اين نام‌هاي متفاوت، بر يك معنا دلالت دارند و از اين رو پس از آن كه نمونه‌اي از تأويلات اسماعيليه را بازگو مي‌كند، مي‌نويسد: بي‌شك اين طرز تفكر در اسلام منحصر است، اين طرز فكر، اساس و روح عرفان شيعه و موضوع دعوت اسماعيلي است.51

پرفسور كُربن و طرفداري او از اسماعيليه كربن به انديشه‌هاي تأويلي سخت گرايش داشت و بدين جهت به چاپ كتاب كشف‌المحجوب اثر داعي مشهور اسماعيليه، ابويعقوب سجستاني و هم‌چنين جامع‌الحكمتين اثر ناصر خسرو قبادياني ـ داعي خراسانـ و نيز سه رساله اسماعيلي اقدام كرد. او در كتاب تاريخ فلسفه اسلامي خويش از آراي باطنيان با ستايش و تمجيد فراوان ياد مي‌كند و حتي از حسن اسماعيلي ـ كه اسماعيليان از او با عبارت "علي ذكره‌السلام" ياد مي‌كنندـ و اعلام اباحي‌گري و الغاي شريعت از سوي او، دفاع كرده و مي‌نويسد:

او در تاريخ 17 رمضان 559 ـ 558 هجري كه امام بود، حلول رستاخيز بزرگ يا "قيامة‌القيامة" را در ايوان بلند اَلَموت و در مقابل همه پيروان كه بر ايوان، فراهم آمده بودند، اعلام نمود. اين مقاوله نامه، هم‌چنان محفوظ مانده و به ما رسيده است. مطلبي كه اعلاميه حسن متضمن آن بود، بعثت روحاني محض و آزاد از هر گونه تشريع و از هرگونه تعبد قانوني در همان هنگام بود. مذهب رستاخيز، تولد روحاني بود، زيرا معاني مكتوم اِلهامات و مَنْزَلات نبوي را زنده و آشكار ساخت52.

از پژوهش در آثار اسماعيليه به دست مي‌آيد كه اساس باطني‌گري بر اين معنا استوار است كه همه احكام شريعت داراي باطني مستور و مخفي‌اند و هرگاه كسي به ترقي روحاني نايل شود، اجازه دارد تا از ظاهر شريعت در گذرد و خود را در برابر هيچ حكمي از احكام اسلام مسئول نداند و همه را با كمك "تأويل" به معني باطني حمل كند زيرا مقصود اصلي، وصول به باطن است و ظواهر، بهانه و دستاويزي بيش نيست. چنان كه داعي بزرگ اسماعيلي، سنان بن راشد گفته است: من عَرَفَ‌الصورة الباطنية فقد عرف حكم الكتاب و رفع عنه‌الحساب و سقط عنه‌التكليف53.

هانري كربن بدون پرده پوشي در اين‌باره گفته است: "عرفان اسماعيلي همه احكام ظاهري را داراي معاني مكتوم و حقيقت باطني مي‌داند. پس چون اين‌معاني باطني برتر از معاني ظاهري احكام است و ترقي روحاني پيروان به درك آن معاني وابسته است، بنابراين ظاهر شرع به منزله قشري است كه بايد يك بار و به طور قطع، آن را در هم شكست، اين كار همان است كه تأويل اسماعيلي آن را انجام داد. به اين طريق كه احكام شريعت را به حقيقت آن احكام بازگردانيد، يعني به ادراك معني حقيقي تنزيل يا شريعت رسانيد، بنابراين عقيده آنان، تكاليف و احكام شريعت براي معتقد استواري كه بر مبناي معاني روحاني و باطني رفتار كند، محذوف است.54

كربن همگام با باطنيان عقيده داشت كه ظاهر و باطن اسلام با يك‌ديگر در ضديت و تعارض‌اند؟!! او چون فرقه

شيعه را "گروهي باطن‌گرا" مي‌پنداشت از اين رو گمان مي‌كرد كه شيعيان راستين و نيز فلاسفه و صوفيان حقيقي كساني هستند كه با احكام ظاهري اسلام به نبرد و ضدّيت برخاسته‌اند، چنان كه مي‌نويسد:
نبرد معنوي كه به وسيله اقليّت شيعه به سود اسلام روحاني و بر ضد مذهب تشريعي، رهبري شده و همراه با تشيع به وسيله فلاسفه و صوفيان انجام يافته، هر چند كوششي پراكنده و بي‌نظم بوده است، با اين همه امري مسلم بوده و سراسر تاريخ فلسفه اسلام را فرا گرفته است.55
به نظر كربن، اين شكل از باطني‌گري مورد تأييد ائمه شيعه بوده و آنان در آثار خود تمام نكته‌ها و رازهاي آنان را باز گفته‌اند، او در اين باره مي‌نويسد:
شايد نكته‌اي از باطني بودن اسلام موجود نيست كه در گفت‌وگوها و مواعظ و دروس ائمه شيعه قيد نشده يا شمّه‌اي از آن گفته نشده باشد.56 به قول يكي از محققان:
در حقيقت هانري كربن تمايل داشت كه بگويد شريعت اسلام پيش از آن‌كه دشمنانش به ابطال آن برخيزند خود، طرح الغاي خويش را به ميان آورده و اين راز را از زبان امامان اهل بيت عليهم‌السلام فاش ساخته است! ولي اين ادعائي است كه آثار پيامبر ارجمند اسلام صلي‌الله‌عليه‌وآله و خاندان گرامي او، برخلاف آن گواهي مي‌دهند و هر كس با تعاليم ايشان آشنائي داشته باشد، مي‌داند كه از ديدگاه خاندان رسول صلي‌الله‌عليه‌وآله ظاهر و باطن اسلام، يعني ظاهر احكام و مصالح آن‌ها، با ظاهر و معاني آن با يك‌ديگر منافات ندارد و وصول به يكي از آن دو مستلزم ترك و رفع ديگري نيست. از اين رو در آثار اسلامي، ظاهر و باطن دين، مرادف با علم و حكمت (ياحكم) آمده است.
چنان كه در حديث نبوي مي‌خوانيم: فظاهره حكم و باطنه علم.57
و در خطبه علوي مي‌خوانيم: من ظاهِر علمٍ و باطنِ حِكَم58.
و واضح است كه علم و حكمت با هم تعارض ندارند و نبرد و نزاعي ميان آن‌ها نيست.59
كربن از اين‌كه غزالي در كتاب فضائح‌الباطنيه بر ضد اين گروه سخن گفته و تمام احكام اسلام را رمز و چيستان شمرده است، ابراز شگفتي مي‌كند و در دفاع از مذهب باطني مي‌نويسد:
امروز ما پاسخ‌هاي پر مغز اسماعيليه را به حمله‌هاي غزالي مي‌دانيم، همه پرسش‌هاي او را مي‌توان مورد انتقاد قرار داد.60 آري باطنيه به كمك "تأويل" از ظاهر شريعت در مي‌گذرند و به گمان خود راه به باطن دين مي‌برند. مثلاً به عقيده آنان، عدد هفت، در سراسر قرآن كريم به "هفت امام اسماعيلي" تأويل مي‌شود و مقصود از "هفت آسمان" و "هفت دريا" و نظاير اين‌ها در باطن، امامان هفت گانه‌اند.61
هانري كربن مي‌نويسد:
هفت امام در مذهب اسماعيلي، رمز هفت فلك دوّار و سيارگان آن است.62
بر اهل تحقيق پوشيده نيست كه اين قبيل تأويلات، ريشه يوناني دارد و از فيثاغورثيان به اسماعيليه راه يافته و در آئين پاك اسلام و اهل بيت عليهم‌السلام خبري از اين پندار گرايي‌ها نبوده است.63
كربن بر خلاف ساير محققان و اسماعيلي شناسان بيش از حد به اسماعيليه خوش‌بين است، تا آن‌جا كه سعي كرده آئين اسماعيلي را اساس اسلام و روح عرفان شيعه نشان دهد. اين موضوع از ارزش تحقيقات او به شدت مي‌كاهد و اين نوع طرفداري به شدّت طرف گيرانه است و با موازين تاريخي و شرعي مناقضت دارد و نه تنها دانشمندان اسلامي، بلكه دانشمندان غربي نيز از اسلوب او به دورند
پاورقيها: 14. قزويني، حواشي و اضافات بر تاريخ جهانگشاي جويني، ج 3، ص 330 .

19.زركلي، الاعلام، ج 6، ص 203 و معجم المؤلفين، ج 8، ص 275.

11. علامه قزويني مي‌گويد: اين فصل كما بيش قريب 35 ورق يعني 70 صفحه است، از نهايةالادب نسخه خطي كتابخانه ملي پاريس است. (تاريخ جهانگشاي، ج 3، ص 330).

1. حواشي و اضافات تاريخ جهانگشاي جويني ج 3/326-327.

15. ترجمه مقالات الاسلاميين ، ص 21.

18. همان .

12. مقريزي، خطط، ج 1، ص 391.

17. برنارد لويس ، پيدايش اسماعيليه، ص 12.

10. كتاب بزرگي در حدود سي جلد، يك دانشنامه ادبيات و تاريخ است.

16. علي بن محمد - 429-483 - داعي اسماعيلي و مؤسس صليحي اسماعيليان يمن.

13. ترجمه كاتردفانان، به نقل از برنارد لويس، پيدايش اسماعيليه، ص 10.

29. ايوانف ، ص 56.

23. شهرستاني ، الملل و النحل، ج 2/195.

21. بيان الاديان، از نويسنده اين كتاب اطلاع زيادي در دست نيست به موجب برخي از گزارش‌ها نام مؤلف "بيان الاديان" ابوالحسن محمد الزاهد بوده و ممكن است ابوالمعاني كنيه وي بوده باشد به مقدمه كتاب بيان‌الاديان به تصحيح هاشم رضي در سال 1342 به چاپ رسيده است، مراجعه شود.

25. گليوم، نهايت، حص ×i به نقل برنارد لويس، ص 15.

20. برنارد لويس، پيدايش اسماعيليه، ص 14.

24. برنارد لويس، پيدايش اسماعيليه، ص 15.

22. يا الفصل بين اهل الاهواء و النحل، در 5 جلد در دارالجيل بيروت چاپ شده است.

27. فضائح الباطنيه، غزالي، ويراسته عبدالرحمن بدوي، ص 2-3، قاهره 1964.

26. م.گ.س.هاجسن، دولت اسماعيليه ص 299.

28. برنارد لويس ، پيدايش اسماعيليه ، ص 16.

2. مسعودي، التنبيه و الاشراف، ص 343.

32. مرحوم اقبال آشتياني در انتساب اين كتاب به نوبختي تشكيك كرده و گفته است اثر نوبختي از بين رفته و اين كتاب از او نيست، و نويسنده اصلي كتاب، شخصي به نام سعد بن عبدالله اشعري (متوفي 299 يا 301) مي‌باشد (خاندان نوبختي ص 140) ولي برخي از فضلاي محقق اين ادعاي اقبال را رد كرده‌اند، (رجوع شود به مقدمه كتاب المقالات والفِرَق) به قلم دكتر محمد جواد مشكور زير عنوان "مقارنة بين كتابي النوبختي و الاشعري".

33. برناردلويس ، پيدايش اسماعيليه، ص 9.

36. جويني در تاريخ جهانگشاي راجع به اين موضوع در دو جا متعرض شده است: اوّل در صفحه 186 و 187 جلد سوم و ديگر در صفحه 269 و 270 همان جلد.

39.همان مدرك، ج 3/5-142 .

37. تاريخ جهانگشاي، مقدمه مصحح، ترجمه حال مصنف (كط)

3. ابن نديم، الفهرست، ص 278 طبع مصر.
35. بخش مربوط به اسماعيليان رشيدالدين فضل‌الله را محمدتقي دانش پژوه و مدرسي چاپ كرده‌اند. (تهران، 1960 م).
31. نجوم، ج 2/5-443؛ ابوشاعه ، ج 2/201 و سيوطي، تاريخ الخلفاء، ص 4.
30. برنارد لويس، پيدايش اسماعيليه، ص 16.
34. بعضي‌ها كتاب تبصرةالعوام را به سيد مرتضي بن داعي حسني رازي (اوايل قرن هفتم) منتسب كرده‌اند، ولي هنگامي كه عربي شده كتاب تبصرةالعوام توسط حسين بن علي بطيطي پيدا شد، مشاهده گرديد كه مترجم تصريح كرده است به اين كه اصل كتاب، تأليف جمال‌الدين مرتضي، محمدبن حسين بن حسن رازي است (رجوع شود به مقدمه كتاب نزهةالكرام كه اخيرا چاپ شده است).
38. تاريخ جهانگشاي، ج.3/187
42. سياست نامه، صص 257-259 .
48. همان مدرك.
47. دكتر محمدجواد مشكور، تاريخ شيعه، ص.188
45. برنارد لويس، ص 20.
46. قزويني، حواشي و اضافات تاريخ جهانگشاي ج 3/356 ـ 357 .
49. اين اطلاعات از مقدمه كتاب "اسماعيليان در تاريخ" نوشته: يعقوب آژند گرفته شده است.
43. م. س. گ. هاجن، دولت اسماعيليه، 259-260.
4. الفهرست ، ص 282.
41. قرامطيان بحرين و فاطميان ص 126 .
44. السبع‌الرابع، نشر مصطفي غالب، بيروت 1973 ـ السبع‌الخامس، نشر مصطفي غالب، بيروت 1975 ـ السبع السادس، نشر مصطفي غالب، بيروت 1984.
40. شهرستاني، الملل و النحل، ج 1/172 .
52. همان مدرك، ص 133.
58. نهج‌البلاغه، شرح عبده، ص 267، بيروت، 1382 هoo . ق.
56. همان، ص 45.
50. پطروشفسكي، اسلام در ايران، ترجمه كشاورز، ص260 ـ 259.
5. مسعودي، التنبيه و الاشراف، ص 4-343، چاپ قاهره.
55. همان، ص 47.
51. هانري كربن، تاريخ فلسفه اسلامي، ترجمه اسدالله مبشري، تهران 1361 ص 110، اين كتاب توسط جواد طباطبايي نيز به فارسي ترجمه شده و انتشارات كوير با همكاري انجمن ايران‌شناسي فرانسه چاپ شده است.
59. حسيني طباطبائي، سيد مصطفي، نشريه بنياد دائرةالمعارف اسلامي تحقيقات اسلامي سال نهم شماره 1 و 2 سال 1373 ـ مقاله هانري‌كربن و باطني‌گري، ص 39.
57. كليني، اصول كافي، ص599 ـ بيروت 1401 ه. oo
53. صابر طعمه، العقائد الباطنيه و حكم‌الاسلام فيها، ص 16 بيروت، 1411 هoo ق .

54. كربن، تاريخ فلسفه اسلامي، ص 136ـ 135 .

61. همان.

6. مقريزي، اتعاظ الحنفاء، ص 11-15، طبع بيت المقدس.

60. كربن، همان، ص .244

7. پدر پنجم شريف اخو محسن، محمد بن اسماعيل بن جعفر صادق است كه با پدر سوم مهدي فاطمي يكي است.

8. مقريزي، اتعاظ، 11-12 .

9. مقريزي - خطط .